

ریال ایران از منظر تحلیل‌گران

"نرخ ارز بد، مزیت‌ها را کور می‌کند"

مصاحبه اختصاصی ماهنامه «اقتصاد ایران» با آقای آیت‌الله تجلی، مدیر امور سازمان برنامه‌ریزی بانک سپه

تعمیرات: مهمترین مشکلات حال حاضر بخش پولی

کشور را در چه مسائلی می‌دانید؟

به نظر من بخش پولی کشور، ابزارهای لازم و سیاست‌های پولی مناسبی را که بتواند با آن در سیستم پولی کشور به درستی نقش ایفا نماید در اختیار ندارد. در تمام دنیا بانک مرکزی، سیاست‌گذار بخش پولی محسوب می‌شود و بانک‌های تجاری، به عنوان کارگزاران بازار پول شناخته می‌شوند که هرکدام یک سری ابزارهای پولی در اختیار دارند. مثلاً بانک مرکزی نرخ مرجعی دارد که با کنترل این نرخ، نظام پولی کشور را کنترل می‌نماید و یا با استفاده از نرخ تنزیل مجلد، بر بخش پولی کشور تأثیر می‌گذارد. در این میان بانک مرکزی، ابزار دیگری به نام عملیات بازار باز دارد که از طریق تمام اینها می‌تواند عرضه پول را در جامعه کنترل کند.

در بسیاری از کشورهای دنیا اوراق خزانه‌ای وجود دارند که البته در کشور ما هم اوراق مشارکت، به عنوان نمونه‌ای از آن به شمار می‌رود، اما یکی از ضعف‌های بسیاری که در این زمینه وجود دارد، عدم وجود بازار ابزار دست دوم است که به عنوان ضعفی در این سیستم به شمار می‌رود. در حقیقت می‌خواهم بگویم که سیستم بانکی ما ابزار مناسبی برای کنترل نقدینگی در دست ندارد. مسائلی که خدمتتان عرض کردم، یک سمت قضیه بود، اما سمت دیگر قضیه، بانک‌ها هستند که آنها هم ابزار مناسبی را در اختیار ندارند، به طوری که مثلاً اگر بانکی با کمبود نقدینگی مواجه شود باید برای جبران آن به بانک مرکزی رجوع کند که در بعضی مواقع، بانک مرکزی خزانه خود را "سه قفله" می‌کند. در این بین، مثلاً بانک عاملی، اوراق مشارکت فلان وزارتخانه را می‌فروشد و ناگهان یکی از خریداران این اوراق، مبلغ زیادی از اوراق را برمی‌گرداند و چون بانک در قبال این اوراق تعهد داشته، دچار مشکل می‌شود. هنگامی هم که بانک برای عمل کردن به تعهد خود به بانک مرکزی رجوع می‌کند، بانک مرکزی شانه خالی می‌کند و حرفش هم این است که خود بانک عامل می‌بایست مدیریت نقدینگی انجام می‌داد تا چنین مواقعی با مشکل مواجه نشود.

تعمیرات: با توجه به بیان شدن مسأله حذف صفر

از پول ملی، آیا این مقوله را در کنترل تورم و ثبات اقتصادی کشور مؤثر می‌دانید؟

من اصلاً این مقوله را قبول ندارم و تمام افرادی که تا به حال از نکات مثبت این طرح صحبت کرده‌اند، اظهار

در آن صورت می‌گویند آن کشور یا اقتصاد با تورم شدید روبه‌رو است و در این موقع است که تصمیم می‌گیرند آیا صفر را از پولشان حذف کنند یا خیر. یکی از این ویژگی‌ها آن است که عامه مردم ثروت خود را به صورت دارایی غیرپولی نگه می‌دارند تا از ارزش آن کاسته نشود. ویژگی دوم آن است که اقتصاد اصطلاحاً دلاری می‌شود، یعنی به جای پول رایج کشور از ارز برای معاملات خود استفاده می‌کنند. در حالت سوم، خرید و فروش‌های اعتباری با قیمت‌های بسیار بالاتر از قیمت نقدی صورت می‌گیرد - آن هم به دلیل هزینه افزایش تورمی است که بر هزینه نقد نمودن این اعتبار پس از گذشت زمان افزوده می‌شود - و دیگر این که نرخ تجمعی تورم در ۳ سال اخیر آن کشور بیش از ۱۰۰ درصد باشد که می‌بینیم در کشور ما هیچ کلام از شرایط وجود ندارد.

مسأله بعدی آن است که پس از وقوع این حالت‌ها، سریعاً صفر پول خود را حذف نمی‌کنند، بلکه با کنترل تورم و طی فرآیندی چندساله، صفر را از آن حذف می‌نمایند. در آلمان مثلاً در سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ تورم ماهانه ۳/۲۵ میلیون درصدی وجود داشت. یونان با نرخ تورم ۸/۵ میلیارد درصدی ماهانه روبه‌رو بود و یا این که لهستان تورمی معادل ۴/۲ "میلیارد میلیارد" درصدی در طول ماه را تجربه نمود که هرکدام پس از کنترل تورم و ثبات اقتصاد، صفر را از پولشان حذف کردند که ما در کشورمان تورم با این نرخ‌های وحشتناک را نداریم، تنها مشکل مبادله‌ای مطرح است که در حال حاضر هم اسکناس درشت در کشور ما موجود است. مثلاً آمریکا اسکناس هزار دلاری دارد، ما هم اسکناس ۱۰۰ هزار تومانی داریم که مشکل مبادلات هم حل شده، فقط من فکر می‌کنم اقتصاد ما به سکه‌های ۵۰۰ و هزار تومانی هم نیاز دارد که این مسأله اصلاً ربطی به حذف صفر ندارد. در حال حاضر ۵۰ درصد اسکناس‌های ما زیر ۵۰۰ تومان است که مردم در نگهداری این اسکناس‌ها به دلیل ارزش اندکشان دقت نمی‌کنند، اما همگان از چک‌پول درشت و حتی اسکناس ۵ هزار تومانی خوب مراقبت می‌کنند که می‌بینیم با چاپ پول درشت - که الان داریم - مسأله نگهداری و چاپ مجلد اسکناس هم حل می‌شود و البته این مسایل، ربطی به حذف صفر و کاهش هزینه‌های چاپ پول ندارد. همچنین در حال حاضر در کشور ما حجم اسکناس و مسکوک در دست مردم از سال ۷۰ تا ۸۶ از ۱۶ درصد به ۴/۸۷ درصد رسیده که نشان می‌دهد به یک‌چهارم حجم خود کاهش یافته است. علاوه بر این در همین بازه زمانی، سپرده‌های دیداری از ۳۱ به ۲۷ درصد کاهش یافته‌اند. با تحلیل این ارقام متوجه می‌شویم که با کاهش حجم پول، می‌باید شبه پول در جامعه افزایش یافته باشد که این طور هم هست، چرا که طی ۱۶ سال مذکور، سپرده قرض الحسنه از ۶/۵ به ۹/۵ درصد و سپرده‌های سرمایه‌گذاری از ۴۶ به ۵۱ درصد افزایش یافته‌اند.



داشته‌اند که طرفداران حذف صفر چنین دلایلی دارند و من تا به حال ندیده‌ام که خود یک شخص مستقیماً ادعایی در رابطه با حذف صفر و ارتباط آن با تورم صحبت کند، چرا که این حرف آنقدر از لحاظ علم اقتصاد ضعیف است که نمی‌توان اصلاً روی آن بحث کرد. در راستای کنترل تورم، باید عوامل مؤثر بر آن را شناسایی کنیم و از این راه برای بهبود آن اقدام کنیم. در این راستا، نقدینگی مهمترین عامل در رشد تورم است. درست است که با حذف صفر مقدار بسیار اندکی از نقدینگی کسر می‌شود، ولی این کاهش اصلاً در آن حد نیست که بتواند بر روی کنترل تورم تأثیر بگذارد. همچنین اجرای این طرح، هزینه اقتصادی و اجتماعی بالایی دارد که هزینه چاپ و توزیع پول جدید بخش اندکی از آن است. بعد از اجرای این طرح می‌باید بسیاری از مکانیزم‌ها و آمار و اطلاعات بانک‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات تغییر پیدا کنند که اگر این هزینه را ضرب در کل بانک‌ها و شرکت‌های کشور نماییم می‌بینیم که چه هزینه بالایی را برای کل اقتصاد پدید می‌آورد.

تعمیرات: در رابطه با تجربه سایر کشورها در مقوله حذف صفر چه تحلیلی دارید؟ آیا اصلاً مشکلات نظام اقتصادی ایران به اندازه مشکلات این کشورها شده است؟

مدت‌زمانی طول می‌کشد تا کشورها - آن هم تحت شرایط خاص تورمی شدید و در نرخ‌های بالای ۵۰ درصد - دست به حذف صفر بزنند. در این میان ۴ ویژگی برای یک اقتصاد در نظر گرفته می‌شود که اگر آنها وجود داشته باشند

حذف یک صفر و یا ۴ صفر هستیم، ولی از منظر تورم، حذف صفر اصلاً معنایی ندارد.

تفسیر: با عنایت به مسأله رکود تورمی در کشور، اتخاذ چه سیاستی را پیشنهاد می‌نمایید تا همزمان به حل مشکل تولید و تورم در کشور دست یابیم؟

همان‌طور که شما هم فرمودید کشور ما همزمان شاهد یک رکود تولیدی است که در اغلب موارد شاهد افزایش قیمت کالاها نیز هست. بخشی از این رکود به نوعی به بحران جهانی برمی‌گردد که به ایران هم وارد شد. همچنین بانک مرکزی هم رشد نقدینگی را از ۳۰ درصد به ۱۶ درصد کاهش داد که اقتصاد انتظار این کاهش را نداشت. در حال حاضر این رکود در حال سرایت به نظام بانکی است و اگر آن را به موقع مرتفع نماییم، به بحران تبدیل می‌شود. در بحران ۲۰۰۸ آمریکا، بسیاری از اقتصاددانان بانک‌ها را مقصر دانستند و بر این باور بودند که اگر بانک‌ها به جای تملیک وثایق مالکان، به آنها مهلت می‌داد تا پس از مدتی حساب‌هایشان را تسویه کنند، این بحران اتفاق نمی‌افتاد. الان هم در نظام بانکی ما همین اتفاق در شرف رخ دادن است. در حال حاضر مطالبات معوق بانکی به شدت در حال تزیاید است و بخش تولیدی با کمبود نقدینگی روبرو است. به نظر من دولت باید به سیستم بانکی کمک کند تا بحرانی رخ ندهد. الان برخی بنگاه‌ها هستند که توان بازپرداخت بلعی‌ها را دارند، اما از پرداخت آن امتناع می‌کنند، چون نرخ بازگشت سود ۱۲ درصد است که اگر آن را ندهند تا ۶ درصد جریمه می‌باید ۱۸ درصد بازپرداخت کنند، اما اگر بخواهند در بازار آزاد کمک مالی بگیرند، باید بالای نرخ ۲۴ درصد پرداخت نمایند که این اختلاف برای آنها سود محسوب می‌شود. باید این گونه واحدهای تولیدی را شناسایی کنیم و با گرفتن مبالغ مربوطه، سیستم گردش نقدینگی را به وجود آورده و به بنگاه‌هایی که مشکل نقدینگی دارند کمک کنیم، چرا که تملیک کارخانه‌های تولیدی برای سیستم بانکی منفعتی ندارد. دولت می‌باید نرخ تعجیل را افزایش دهد و مثلاً تسهیلات ۲۰ درصدی را مقدر کند که بانک‌ها به بنگاه‌ها پرداخت کنند، سپس با شناسایی واحدهای تولیدی که واقعاً مشکل دارند، به صورت یارانه مستقیم ۸ درصد را به آنها برگرداند، چون اگر بخواهد همان ۱۲ درصد اولیه را بپردازد دوباره با مسایل پارتی‌بازی و فساد مواجه می‌شویم که مشکل‌آفرین است.

تفسیر: چاپ پول از مهمترین مباحثی است که به تصدیق اقتصاددانان تأثیرات بسیار زیادی بر تورم داخلی و کاهش مجدد ارزش ریال دارد. تحلیل جنابعالی در این رابطه چگونه است؟

چاپ پول به خودی خود مقوله بدی نیست، چرا که هر ساله باید با توجه به نیاز اقتصاد پول پایه کشور از طریق

بانک مرکزی افزایش یابد که این پول از طریق نظام بانکی به نقدینگی تبدیل می‌شود. در حال حاضر ضریب فزاینده ایران در حدود ۴/۷ است که هر ریال با ضرب شدن در آن، برابر ۴/۷ ریال خواهد بود. حال اگر رشد نقدینگی بیش از حد تقاضای جامعه و خارج از حد رشد اقتصادی، GDP، سرعت گردش پول و حجم مبادلات افزایش یابد، تأثیرات مخربی چون رشد تورم را به همراه خواهد داشت.



تفسیر: یکی از مسایلی که باعث دلسرد شدن صادرکنندگان کشور می‌گردد، سیاست ثبات صوری نرخ ارز در کشور است. همچنین ثابت نگه داشتن نرخ ریال در برابر ارزهای دیگر دنیا، به نوعی نشان دهنده عدم تنزل اقتصاد ملی در صحنه بین‌الملل است. تحلیل حضرت‌عالی از این مسأله چگونه است؟

البته من با این مقوله موافقم، اما سؤال شما را به گونه دیگری پاسخ می‌دهم. معتقدم نرخ ارز یک سیگنالی است برای تخصیص منابع، چرا که وقتی ارز را به صورت غیرواقعی نگه داریم، تخصیص منابع ما مشکل پیدا خواهد کرد. در این صورت به طور غیرطبیعی واردات ارزان و سودآور می‌شود و در طرف مقابل صادرات برای صادرکنندگان گران تمام می‌شود و همین مسأله سبب عدم شناسایی مزیت‌ها می‌شود. به همین دلیل است که اقتصاددانان می‌گویند نرخ ارز را باید به صورت شناور و البته مدیریت شده آزاد کنیم، در واقع بایستی دو سیگنال نرخ بهره و ارز را آزادسازی کنیم تا اقتصادی متعادل داشته باشیم. اما با قسمت دوم سؤال شما موافق نیستم، چرا که افزایش برابری ریال و مثلاً دلار به معنای تنزل اقتصاد ملی ما نخواهد بود. ثبات اقتصاد ملی به مسایل دیگری همچون تولید و صادرات ما برمی‌گردد، نه برابری ریال و دلار. اگر این گونه بود که ما هم ۵ صفر از ریال حذف می‌کردیم و می‌گفتیم هر دلار ۰/۱ ریال است.

تفسیر: تأثیر درآمدهای نفتی و توزیع آن در جامعه را در کاهش و افزایش قدرت اقتصاد ملی و همچنین تورم داخلی و در نتیجه ارزش ریال چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به هر حال نفت جزو اقلام صادراتی ما محسوب می‌شود که هم می‌تواند آثار مثبت داشته باشد و هم آثار منفی. یکی از مشکلاتی که در این رابطه وجود دارد و ممکن است گفتن آن کمی تکراری باشد، مسأله بیماری هلندی است که در اقتصادهای توسعه نیافته - که هنوز ظرفیت اقتصاد به اندازه تولید داخل کیفیت لازم را ندارد - با ورود دلارهای نامتناسب به این اقتصاد رخ می‌دهد که با تبدیل دلار به بودجه و درآمد ملی تقاضا افزایش می‌یابد و چون اقتصاد ظرفیت لازم برای این سطح تقاضا را ندارد، واردات در کشور صورت می‌گیرد. همزمان با این مقوله چون دلار به کشور وارد شده است، خود به خود به تقویت ارزش پول ملی کمک می‌کند که نتیجه آن ارزان‌تر تمام شدن واردات است که همین امر رشد واردات را افزایش می‌دهد که این فرآیند را در اقتصاد DeIndustrialize می‌نامیم. معنی آن هم این است که اقتصادی که در حال حرکت به سمت صنعتی شدن می‌باشد، ناگهان مسیرش عوض شده و به سوی غیرصنعتی شدن پیش می‌رود. در این رابطه باید درآمد نفتی را به سمت سرمایه‌گذاری‌های عمرانی پیش ببریم و نه مخارج جاری. باید به ازای هر دلار نفتی وارد شده، ظرفیت تولیدی و سرمایه‌گذاری را افزایش دهیم که این کار، خودش به درآمدزایی و رشد درآمد ملی در سال‌های آتی به صورتی خودکار خواهد انجامید. البته یک بار با تأسیس صندوق ذخیره ارزی این حرکت آغاز شد که خوب بود، اما آن چیزی که از هدف، مدنظر بود، محقق نشد. الان هم به فکر صندوق توسعه ملی هستیم که نباید این صندوق به محل درآمد پرسنل دولتی تبدیل شود، چرا که پرسنل دولتی در قبال خدماتی که ارائه می‌دهند، استخدام شده‌اند و منابع درآمدی آنها، بایستی از طریق مالیات جمع‌آوری شود. حال اگر خدمات به اندازه لازم نباشد به معنای ناکارآمدی کارمندان دولت است، ولی اگر خدمات دولتی مناسب باشد ولی در تأمین درآمد آن مشکل وجود دارد، نشان‌دهنده مشکلات نظام مالیاتی است. من معتقدم در کشور ما قسمت اول مسأله برقرار است، یعنی کارمندان دولت ناکارآمدند. در حال حاضر خدمات مناسبی را از سوی چرخه دولتی مشاهده نمی‌کنیم، چرا که قطعاً مردم در بسیاری از مواقع نشان داده‌اند در قبال دریافت خدمات مناسب، پول آن را کامل پرداخت می‌نمایند که البته این مقوله، خود نیاز به کار کارشناسی دارد که باید در وقت دیگری به آن پرداخت.

تفسیر: متشکریم.